

بازکاوی نقش مؤلفه های فرهنگی در شکل گیری رنسانس اسلامی در دوره آل بویه

*نادر پروین

چکیده

جهان اسلام در دوره آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ ه ق) شاهد شکل گیری نوعی زایش علمی و فرهنگی بود که از آن به عنوان رنسانس اسلامی یاد می شود. فتوحات گسترده اسلامی و شکل گیری امپراطوری عظیمی که طیف وسیعی از گروههای مختلف قومی، نژادی، دینی و میراث های فرهنگی آنها را در بر می گرفت به همراه طبیعت جهان گرایانه اسلام و نوعی تساهل موجود در بطن تعالیم آن، مقدمات پیدایش و تعالی تمدن اسلامی را فراهم کرد. گرچه این پیدایش و تعالی، فراز و نشیب های خاص خود را داشت اما به هر ترتیب در قرون چهارم و پنجم هجری با مرکزیت دولت آل بویه و با رویکرد عمدتاً فرهنگی به اوج خود رسید.

مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی می کوشد مهمترین مؤلفه های فرهنگی تأثیر گذار در شکل گیری رنسانس اسلامی در دوره آل بویه را مورد بازکاوی قرار دهد.

یافته های تحقیق نشان می دهد که رنسانس اسلامی در دوره آل بویه ضمن جذب بعضی از سنن یونانی، عمدتاً و به صورت آگاهانه از فرهنگ اسلامی و ایرانی نشأت گرفته که مهمترین مؤلفه های آن عبارتند از: انسان گرایی، کثرت گرایی، شایسته سالاری، فرد گرایی، جهان گرایی اسلامی، جهان وطنی فرهنگی، سیاست درهای باز فرهنگی، شکل گیری انجمن ها و مکاتب مباحثه ای همچون مکتب ابن عدی و ابوعبدالله بصری، تساهل گرایی، خرد گرایی، ایران گرایی، رشد علوم عقلی و طبیعی همچون پزشکی، رونق کتاب و کتابخوانی و ظهور دانشمندی همچون ابوحنیفه توحیدی (متوفی ۴۱۴ ه ق)، ابن مسکویه (متوفی ۴۲۱ ه ق)، ابن عامری (متوفی ۳۸۱ ه ق)، ابن عمید (متوفی ۳۶۰ ه ق)، صاحب بن عباد (متوفی ۳۷۲ ه ق) و عضد الدوله (متوفی ۳۷۲ ه ق)

واژه های کلیدی: آل بویه، رنسانس اسلامی، انسان گرایی، خرد گرایی، شایسته سالاری، کتابخوانی، فرهنگی

* دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی) تهران و مدرس تاریخ، همراه ۰۹۱۸۹۹۱۴۹۷۱

Gmail: parvinnader@gmail.com

آدم متز درباره تمدن اسلامی در قرن چهارم کتابی نوشته و آن را «رנסانس اسلامی» نامیده است (متز، ۱۳۹۴) و ظاهراً در اقتباس این عنوان برای کتابش از اثر بزرگ تاریخی هموطن خود «یاکوب بورکهارت» «فرهنگ دوره رنسانس ایتالیا» الهام گرفته است. (کرمز، ۱۳۷۵، ۲۹) واژه «رنسانس» در تداول غربی به معنای اعاده چیز از دست رفته است یعنی تجدید حیات و شاید این تعبیر مناسب و رساننده فهمی از آن جریان فرهنگی باشد که تمدن اسلامی در قرن چهارم پشت سر گذاشت. و این تمدن در قرن چهارم از نوزائی میراث فرهنگی قدیم و تجدید حیات کلی فرهنگی برخوردار شد. در این عصر دانشوران اسلامی کوشیدند دانش کهن یونان، ایران و ملت‌های دیگر را نیز جذب دانش خود نمایند و میراث فلسفی و علمی یونان باستان را که در حال اضمحلال بود، از نو تجدید حیات کنند و از اینجاست که برخی از مستشرقین گفته‌اند که: «نقش علوم عربی دارای نخستین درجه اهمیت در تاریخ علوم جهان است. زیرا این علوم به منزله حلقه اتصال بین دانش‌های عهد باستان و دنیای جدید به شمار می‌آید چنان که بدون بررسی این علوم و به ویژه درک آنها شکافی توصیف‌ناپذیر بین تمدن‌های کهن و تمدن عصر جدید مشهود خواهد بود. (آلدومیه لی، ۱۳۷۱، ۴۰)

عصر آل بویه بی‌گمان اوج دورانی بود که آدم متز آن را از روی آگاهی «رنسانس اسلامی» نامیده و از بسیاری جهات دوره عظمت و شکوفائی فرهنگ اسلامی در قرون اولیه هجری محسوب می‌شود. عصر آل بویه را از نظر وسعت و رواج علم و ادب شاید بتوان ممتازترین عصرهای اسلامی به حساب آورد. گذشته از علوم دینی، عموم رشته‌های علمی از قبیل فنون ریاضی، نجوم، هیئت، هندسه و انواع پزشکی و طبیعیات و فلسفه و رشته‌های ادبی مربوط به شعر و علم لغت و اشتقاق و فنون دیگر از قبیل تاریخ و مسالک و ممالک (جغرافیا) در نهایت رونق و رواج بود. در عصر مورد بحث شخصیت‌های بلند مرتبه علمی به وجود آمدند که شهرت و آوازه آنها به حوزه فرهنگی خودشان باقی نماند و به اروپای قرون وسطی نیز رسید.

واقعیت این است که اغلب تحقیقات انجام گرفته در معرفی عوامل شکل‌گیری رنسانس اسلامی در دوره آل بویه بین عوامل تمدنی و عوامل فرهنگی در نوسان بوده و تا کنون در این مورد به اجماع یکسانی دست‌یازیده نشده است، در حالی که با واکاوی متون آن دوره و بهره‌گیری از روش تحلیلی می‌توان به علل فرهنگی دیگری در این زایش پی برد. حال سؤال اساسی که تحقیق حاضر درصدد پاسخ‌بدان است این مهم می‌باشد که مهمترین مؤلفه‌های فرهنگی تأثیر گذار در شکل‌گیری رنسانس اسلامی در دوره آل بویه چه مواردی بوده است؟ در این رابطه فرضیه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود این است که نقش عوامل فرهنگی از عوامل تمدنی در شکل‌گیری رنسانس اسلامی در دوره آل بویه پررنگ‌تر بوده است. مسئله مهمی که مقاله حاضر در صدد بررسی آن خواهد بود.

امیران بویهی و حمایت از علم و ادب

بدون شک یکی از علل شکل گیری رنسانس اسلامی در دربار آل بویه حمایت سلاطین و امیران و وزرای بویهی از علم و ادب بوده است. گرچه معزالدوله از علم و فرهنگ بهره‌ای نبرده بود اما پسرانش در حیات فرهنگی این عصر کوشا و مؤثر بودند. عزالدوله پسر معزالدوله شاعر بود، عضدالدوله و پسرش تاج‌الدوله ادیب بودند. ابوالعباس پسر رکن‌الدوله نیز شاعر بود. عضدالدوله در چند رشته علوم مهارت داشت و بزرگترین حامی دانش در آل بویه بود. پسرانش نیز راه او را دنبال کردند. روش آنها در تشویق علما و دانشمندان پسندیده بود. عضدالدوله به آنان جوایز و بخشش بسیار می‌داد و مجلس او از علماء و دانشمندان و مباحثات و مناقشات آنان آراسته بود. ابوعلی فارسی کتاب «الایضاح و التکمله» را در نحو و ابواسحاق صابی کتاب «التاجی» را در تاریخ آل بویه بر او تالیف کردند و متنبی شاعر معروف عرب در فارس پیش او رفت و از عطای فراوانش بهره‌مند گردید. (ثعالبی، بی‌تا، ۲۴۴)

امیران آل بویه به علم و ادب مشهور بودند از اینرو علما و دانشمندان و شعرا را گرمی می‌داشتند مخصوصاً کسانی را که از دانش آنان سود حاصل می‌شد، بدین جهت وزیران خود را از دانشمندان و نویسندگان و شاعران انتخاب کرده بودند. معزالدوله، ابو محمد مهلبی و رکن‌الدوله، ابن عمید و مؤیدالدوله و برادرش صاحب بن عباد و صمصام‌الدوله ابن سعدان را به وزرات برگزیده بودند. وزیران آل بویه در مقام جذب دانشوران و شاعران از امیران دست کمی نداشتند و با پذیرفتن و جای دادن عالمان و فیلسوفان و دانشمندان و ادیبان در دربارهای باشکوه و مجلل خود از مروجان دانش بودند و با برپا کردن دربارها و مراکز فرهنگی فراوان در خارج از بغداد - که تا آن زمان یگانه کانون فرهنگی بود - بر رونق و غنای زندگی معنوی افزودند و آن را با مرتبط ساختن به مقتضیات گوناگون اقوام مختلف جانی تازه بخشیدند. شهرهای همدان، اصفهان، ری و شیراز که پیش از آن تحت‌الشعاع بغداد بودند، کانونهای جذب فرهنگی شدند. اگر امیران آل بویه خود مشوق علم و ادب نبودند، امکان نداشت که عصر رنسانس اسلامی در عصر آل بویه رخ دهد به عنوان نمونه، سجستانی در ستایش از فضای ایجاد شده در دوران حکومت عضدالدوله در پایان رساله «فی الکمال الخاص بنوع‌الانسان» می‌نویسد: «این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند زیرا اهل فضل را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت‌بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آنها معتقدات فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود آنچه آنها ادعا می‌کنند و معلوم شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد. (سجستانی، ۱۳۸۴م، ۳۸۱، ۳۸۶)

سلاطین آل بویه که بعد از سه برادر (عمادالدوله، معزالدوله و رکن‌الدوله) (۳۶۵-۳۳۳) به حکومت رسیدند اغلب، خود و فرزندان‌شان دارای معلومات متنوعی بودند و به علم و علما توجه داشتند. در میان آنها

عضدالدوله در عداد دانشمندان زمان خود به حساب می‌آمد و در علوم ادبی و ریاضی تبحر داشت و شعر هم می‌سرود. او از شعر شناسان زمان خود بود جز شاعران درجه اول کس دیگری قدرت شاعری در حضور او را نداشت. یکی از مظاهر شعرشناسی او این است که چون بعد از کشته شدن ابن بقیه وزیر عضدالدوله، ابن انباری شاعر و ادیب معروف، قصیده بسیار مشهور خود را که با این بیت آغاز می‌شود: *علو فی الحیاه و فی المما تلحق انت احدی المعجزات* در مرثیه او گفت: عضدالدوله به قدری از این قصیده خوشش آمد که آرزو کرد به جای ابن بقیه باشد و این قصیده در سوک او سروده شده باشد. (ابن خلکان، ج ۴، ۲۰۴، ۲۰۶)

انسان گرایی

در دوره آل بویه نوعی انسان گرایی میان نخبگان ادبی و فلسفی شکل گرفت که میراث علمی و فلسفی دوران باستان را وجهه نظر و آرمان فرهنگی و آموزشی خود قرار داده بود. (کرمر، ۱۳۷۵، ۱۲) گرچه سامانیان در مناطق شرقی ایران، با رویکردی ادبی و تأکید بر زبان فارسی به نوعی تلاش برای انسان گرایی دست یازیدند، اما صحنه گردان اصلی این اندیشه آل بویه در عراقین با نگرش جامع تر و رویکردی ادبی، فلسفی و انسان مدار بودند. (رضوی، ۱۳۸۰، ۴۹) تأکید بر نقش خاص فلاسفه به عنوان طبقه ای فراحکومتی و مأنوس با خود در نتیجه کسب خرد و تحصیل حکمت، نقش خاص بغداد به عنوان میعاد گاه دانشوران با هر منشأ، قومی، نژادی و عقیدتی، رواج نوعی فرد گرایی که نمودی مشخص داشت، جهان گرایی اسلامی، تساهل شیعی، نوعی شکاکیت گرایی و دنیاگرایی که از سده قبل محیط بغداد را در بر گرفته بود از مهمترین علل شکل گیری اندیشه انسان مداری بوده است. (کرمر، ۱۳۷۵، ۱۲-۱۱)

اندیشمندان اسلامی در این دوره با برداشتی تأویلی از بطن تعالیم فلسفی و ادبی دوران باستان، از جمله مسئله خرد گرایی (به عنوان مثال ابن مسکویه در تجارب الامم) پرده برداشته و بهره برداری آنها صرفاً در حد آموزش نبوده است بلکه در نظر و عمل تأثیر گذار بوده و یک دگرگونی جامعه شناختی بوجود آمده است. دگرگونی که می توان آن را در قالب «اومانیسیم»، «تصور مشترک از نوع بشر» و «فرد گرایی»، «جهان وطنی فرهنگی» و در عین حال «جهان گرایی اسلامی» معرفی و بیان کرد. فرد گرایی در دوره آل بویه متمایز از قبیله گرایی و طایفه گرایی، بر معیارهای شایسته سالاری و ارزش و کرامات انسان استوار بوده است. (کرمر، ۱۳۷۵، ۴۴-۴۳) گرچه کرمر از دانشمندان غربی عصر حاضر در کتابی تحت عنوان «فلسفه در عصر رنسانس اسلامی» می گوید: ابوسلیمان سجستانی (سیستانی) نقش بسیار زیادی در انتقال میراث فرهنگی یونان باستان در گستره فرهنگی ایرانی و اسلامی داشته است. (کرمر، ۱۳۷۹، ۱۸۳) اما واقعیت این است که رنسانس اسلامی ماهیتی اسلامی و ایرانی داشت.

نکته مهم این است که انسان گرایی شیعی که آل بویه مروج آن بودند از انسان گرایی اروپایی که قرن‌ها بعد شکل گرفت بهتر و کامل تر بوده است. زیرا انسان گرایی اروپایی در عصر رنسانس تک بعدی، مادپگرا، طبیعت گرا و فاقد پشتوانی معنوی بوده حتی در برخی از موارد در برابر اندیشه خداگرایی قرار داده شده است. (Childers, 1995:140-141) این درحالی است که انسان گرایی شیعی که آل بویه داعیه آن داشتند هم به بعد فطرت و طبیعت آدمی عنایت دارد و پیش یافته های فکری و فرهنگی این والانگری و برتراندیشی شیعی و ایرانی از روزگاران کهن تحولی شگرف در جهان بشری پدید آورد و گویی بر خاور و باختر گیتی اثرگذار بوده است.

برگزاری مجالس علمی

یکی از ویژگی های دوره آل بویه برپایی مجالس و نشست های علمی و فرهنگی در آن دوره است. همین مسئله نیز به نوبه خود یکی دیگر از عوامل فرهنگی و تمدنی شکل گیری رنسانس اسلامی در دوره آل بویه می باشد. در دوره مورد نظر بغداد مرکز خلافت اسلامی که مرکز تبادل آراء و تعاملات فرهنگی و فرقه ای بود، فرصت ظهور و بروز اندیشه های مختلف را فراهم آورد. هر روز مجالس و انجمن های مختلف علمی در بغداد تشکیل می شد و صاحبان اندیشه های گوناگون با استفاده از فرصت های برابر و حمایت از جانب حکومت، افکار و اندیشه های علمی و مذهبی خود را بیان کرده و به شبهه ها و ایراد های مخالفان خود پاسخ می دادند. این مسئله از آنجا اهمیت داشت که نتایج آن می توانست به تولید علم و گسترش محتوای علم در جهان اسلام منجر شود. (شاکری و خضری، ۱۳۸۹، ۹۹) ثعالبی گوید من از عزالدوله شعری شنیده بودم تا این که هارون بن احمد صیمری وارد نیشابور شد و کتاب خود را که «حدیقه الحدق» نام داشت، به من نشان داد وی در آن کتاب چند قطعه شعر از عزالدوله نقل کرده بود. (ثعالبی، بیتا، ۲ / ۴)

ابوحیان توحیدی یکی از مجالس علمی را که در ماه رمضان سال ۳۶۰ در تالار وسیعی از قصر عزالدوله تشکیل یافته بود، و خود ابوحیان هم در آن مجلس حضور داشته، وصف کرده و کیفیت بحث و مداخله عزالدوله را در بحث به طور اجمال ذکر نموده و گفته است نقیب (ناظم جلسه) مجلس ابوالوفا مهندس بو. (توحیدی، ۱۹۶۱، ۲۰۲)

یکی دیگر از مجالس مباحثه ای متعلق به مکتب ابوعبدالله بصری بود. وی در بصره به دنیا آمد (ابن ندیم، ۱۴۰۱، ۲۲۲). سال ولادتش به اختلاف، ۲۹۳ق/۹۰۶ م (بغدادی، ۱۳۵۰، ۷۳/۸) و ۳۰۸ق/۹۲۰ م (ابن ندیم، همانجا) یاد شده است وی متکلم معتزلی، فقیه حنفی و از طبقه دهم معتزله به شمار آورده اند (قاضی

عبدالجبار، ۱۴۰۶، ۳۲۵) و ابواسحاق شیرازی از او با عنوان «رأس المعتزله» یاد کرده است. از مشرب ابوعبدالله در امامت و حرمتی که زیدیان برای او قائل شده اند (نک: ابن مرتضی، ۱۳۸۰، ۱۰۵)، گرایش او را به شیعه می توان دریافت. ابوعبدالله دوستدار علویان بود و نسبت به پیشرفت علمی آنان اهتمام بسیار داشت (ابوطالب، ۱۹۸۷، ۱۰۷) از جمله به ابن داعی توجهی خاص نشان می داد و گذشته از آنچه در مجالس عمومی تدریس به او می آموخت و درس پیش گفته را در خانه او برایش بازگو می کرد و مطالبی بر آن می افزود (همان، ۱۰۶). ابوعبدالله همواره از یاران خود می خواست برای رعایت حال ابن داعی در دو مسأله نص بر امامت علی (ع) و میراث ذوی القربی که وی عقیده مخالفت را در این باره بر نمی تافت، در حضور او سخنی به میان نیاورند (همان، ۱۰۸) ابوحنیفان توحیدی که با ابوعبدالله از نزدیک آشنا بود، توانایی وی را در تدریس ستوده و به لحاظ آنکه طالبان دانش از عراق و خراسان و دیگر بلاد در مجلس درس او حضور می یافتند، اعتبار آن را در میان محافل درسی بغداد بی مانند دانسته است (توحیدی، ۱۹۶۱، ۱۴۲)، یکی از وجوهی که ابوعبدالله را از غالب متکلمان مکتب بصره متمایز می کند، عقاید او در باب امامت است. وی در کتابی مفصل درباره تفضیل حضرت علی (ع) بر دیگر صحابه پیامبر اکرم (ص) نوشت (نک: مانکدیم، ۱۴۰۷، ۷۶۷؛ ابن مرتضی، ۱۳۸۰، ۱۰۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۸/۱). به گفته قاضی عبدالجبار (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۴، ۵۴۹ - ۵۴۸)، ابوعبدالله بنیاد خلقت را «فکر» می دانسته و برای تأیید قول خود، کاربرد قدیم واژه «خلق» را به معنای اندازه گیری، شاهد آورده است. به زعم او اگر لفظ خلق در قرآن نیامده بود، اطلاق آن بر فعل خدا روا نبود (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ۳۳۲). این قول که خداوند اشیاء را با فکر کردن در آنها می آفریند، با دیدگاه نوافلاطونیان درباره وساطت لوگوس یا صورالهی در آفرینش شباهت دارد (E12,S frank)

بدون شک یکی از شهرهایی که در این دوره کانون توجه نخبگان و دانشمندان اقلیتهای قرار گرفته است، ری بود. ری در دوره اسلامی، برخلاف شهر همسایه اش قم، از تنوع فکری و مذهبی برخوردار بوده و شیعیان (امامی، زیدی، اسماعیلی) و حنفیان، با گرایش های مختلف فکری چون معتزلی، اشعری، کلابی، جهمی و... در این شهر توانستند در عرصه های مختلف، به پیشرفت قابل توجهی دست پیدا کنند. به دنبال این تحولاتی که در ری پدید آمد، شهر، کانون توجه و مقصد مهاجرت دانشمندانی نظیر ابوریحان بیرونی، قاضی عبدالجبار معتزلی و شخصیت هایی از خاندان بابویه شد، که از امکانات علمی و فرهنگی که در این شهر پدید آمده بود، بهره بسیار بردند. بنابر این از یک سو، رویکرد مسالمت آمیز شیعیان در تعاملات اجتماعی با دیگر مذاهب و فرقه های ساکن ری، این امکان را به آنها داد که فرصت ظهور و فعالیت داشته باشند؛ و از دیگر سو نیز نقش حکومت آل بویه و حمایت های این دولت از شیعیان، عامل مهم دیگری در شکل گیری رنسانس اسلامی در این دوره بوده است. (میرزایی، ۱۳۹۲، ۱۰۹)

تساهل گرایی و مدارا

مدارای دینی و مذهبی به معنای آسان گیری و تحمل افکار و عقاید مخالف، یکی از اصول پذیرفته شده در اسلام است. دولت های اسلامی در طول تاریخ همواره با ادیان مختلف در قلمرو حکومتی خویش (با انگیزه ها و اهداف مختلف) مدارای دینی داشته اند و این موضوع یکی از خصایص بارز آنان بوده است؛ اما مدارای مذهبی وضعیت متفاوتی داشته و دارای فراز و فرود بسیاری بوده است. در قرن چهارم و پنجم هجری حکومت شیعی مذهب آل بویه، با تمامی ادیان و مذاهب موجود که در چارچوب شریعت اسلامی فعالیت می کردند، مدارا داشته و از توانایی آنان در امور حکومتی استفاده می نمود و با اجازه فعالیت مذهبی و دینی به آنها، زمینه های رشد فرهنگی را برای همه گروه ها به وجود آورد؛ به طوری که عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره آل بویه تحقق یافت. (مفتخری، بارانی، ۱۳۹۱، ۷۹) همین مسئله زمینه مشارکت اقلیت های دینی مسیحی، یهودی، زرتشتی و صابئی در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی این دوره در ابعاد تجارت و بازرگانی، مالکیت و زمینداری و صناعت و حرفه های کارگاهی را فراهم کرد. با توجه به سیاست تساهل و تسامح دینی امرای آل بویه نسبت به اقلیت های دینی، به نظر می رسد، نقش و جایگاه و میزان مشارکت و کامیابی اقلیت های دینی در این عرصه، نسبت به دوره های قبل و بعد این دوره، مطلوب بوده باشد. به طوری که برخی از آنها توانستند با تشویق و حمایت امرا و وزرای آل بویه در بخش های مختلف، از جمله عرصه اقتصادی، نقش و مشارکت داشته باشند. بررسی ها نشان داد که عرصه فعالیت های اقتصادی اقلیت های دینی غیر مسلمان در این دوره یکسان نبوده و هر یک در ارتباط با شرایط تاریخی و موقعیت اجتماعی که داشتند در زمینه های متفاوت فعال بودند. یهودیان و مسیحیان، بیشتر در شهرها اقامت داشتند و در زمینه هایی چون کسب و تجارت، فعالیت های پیشه وری و صرافی، رسیدگی به امور مالیاتی و حسابرسی های مالی مربوط به تجارت و بازرگانی از طرف حکومت فعالیت می کردند. در حالیکه زرتشتیان به عنوان بازماندگان جامعه دینی ایران قبل از اسلام به علت اقامت در ایالات و نواحی و به جهت همان نقش و جایگاهی که در عرصه مالکیت و زمینداری داشتند، بیشتر در فعالیت های اقتصادی مرتبط با ملک و زمین و رسیدگی به امور مالیاتی مربوط به چنین عرصه ای از طرف حکومت مشارکت داشتند. در حالی که صابئیان در حرفه های مربوط به صناعت و پیشه های کارگاهی چون کارهای دستی و هنرهای ظریف مربوط به ساخت زیور آلات طلا و نقره زنانه و مردانه، فلزکاری و میناکاری اشتغال داشتند، و به نوعی حاملان و گسترش دهندگان چنین صنایع و هنرهایی در جامعه اسلامی بودند. (اروجی و دیگران، ۱۳۹۲، ۱)

ارتقا جایگاه کتاب، کتابخوانی و تأسیس کتابخانه

معمولاً در منابع و متون تاریخی و پژوهش‌های جدید، از دوران آل بویه، به عنوان دوره‌ی شکوفایی علم و دانش و توسعه‌ی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران یاد می‌شود. مسئله مهم این است که دولت مردان آل بویه؛ اعم از امراء و وزراء (دربار و دیوان) چه نقش و یا چه سهمی در تأسیس کتابخانه‌ها و تألیف یا تدوین کتب به طور خاص داشته‌اند؟ سوال دیگر، آن که کتابخانه‌های دوره‌ی آل بویه و کتب موجود در آن‌ها، چه نقشی در بسترسازی، توسعه و ارتقای علم و دانش و نیز فرهنگ و تمدن آن و به تبع آن شکل‌گیری رنسانس اسلامی ایفاء نموده‌اند؟ به نظر می‌رسد علاقه، همت و حمایت قاطع و راسخ برخی رجال سیاسی، علمی، ادبی و دینی دوران آل بویه در تأسیس و ایجاد کتابخانه‌ها یا تألیف و تدوین کتب مختلف و نیز ایجاد زمینه‌ی بهره‌مندی خواص بلکه عموم مردم از آن‌ها به شکل سهل و روان، نقش بسیار مؤثری در بسط و ارتقای علم و دانش داشته‌است. بنابر این عصر آل بویه، از لحاظ کتاب و کتابخانه هم، نسبت به عصرهای دیگر، امتیاز داشت. در آن زمان در هر رشته از علم و ادب بهترین و نفیس‌ترین کتابها نوشته شد و باشکوه‌ترین و مهم‌ترین کتابخانه‌ها و گنجینه‌های علوم به وجود آمد. در شهرهای مختلف ایران و عراق کتابخانه‌هایی وجود داشت که در هیچ زمانی نظیری بر آنها پیدا نشد. کتابخانه عضدالدوله دیلمی در شیراز چنان عظیم بود که مقدسی می‌پنداشت هیچ کتابی در انواع علوم تألیف نشده است مگر این که نسخه‌ای از آن در آنجا هست. کتب این کتابخانه بر حسب انواع علوم در حجره‌های جداگانه قرار داشت. مقدسی از کسانی است که این کتابخانه را در شیراز از نزدیک دیده و از کتابها و صورتها (نقشها) و نفایس دیگر آن بهره گرفته است وی در توصیف کتابخانه مزبور چنین گوید: «در ساختمان بزرگ عضدالدوله در شیراز محلی به کتابخانه اختصاص دارد و چند تن از افراد مورد اعتماد شیراز به عنوان وکیل و خازن، در آن به خدمت مشغولند. هر کتابی که تا زمان عضدالدوله درباره هر علم یا هر چیز نوشته شده، در آن کتابخانه موجود است محل کتابخانه بنایی طولانی است که در هر طرف آن مخزن‌هایی قرار دارد. کتابهای مربوط به هر علم و فن در حجره جداگانه نهاده شده است فهرستهای ترتیب داده‌اند که نام کتابها در آن فهرستها ثبت گردیده است.» (مقدسی، ۱۳۸۵، ۴۴۹) باز مقدسی جغرافیدان قرن چهارم می‌گوید: «در کتابخانه عضدالدوله و کتابخانه صاحب بن عباد صورت (نقشه) سرزمینها و دریاها و چگونگی احاطه دریا به خشکی که بر روی کرباس رسم شده، وجود دارد. من (مقدسی) چنین صورتهایی را که بر روی ورقه کاغذ کشیده شده بود، در نزد ابوالقاسم بن الانمطی مشاهده کردم. این صورتهای همه با یکدیگر اختلاف داشت. بعضی آن را به صورت طلیسانی درآورده‌اند که بلاد چین و حبشه را دربر دارد و یک طرف آن به دریای قلزم (دریای سرخ) و طرف دیگر به عبادان (آبادان) است. ابوزید آن را به صورت مرغی کشیده که منقارش به طرف قلزم و گردنش به سوی عراق و دمشق ما بین حبشه و چین است. (مقدسی، ۱۳۸۵، ۱۰) غیر از رسمها و نقشه‌های جغرافیائی،

کتابهایی درباره اخلاق ویژه مردم هر شهر و ناحیه و مختصات و اوضاع هر محل از لحاظ محصولات و آب و هوا و گردشگاهها و مصنوعات و اینگونه امور وجود داشته است. (مقدسی، ۱۳۸۵، ۲۷۸، ۴۴۸) ابوعلی بن سوار کاتب، یکی از اطرافیان عضالدوله، کتابخانه‌ای در بصره ساخت و به کسانی که مستمرا در آنجا به مطالعه و نوشتن مشغول بودند، ماهیانه نیز می‌داد همو در رامهرمز، شهری بر کنار خلیج فارس، عین همان کتابخانه را بنا کرد و مضاف بر آن که در اینجا استادی نیز همیشه کلام معتزلی تدریس می‌کرد. (مقدسی، ۱۳۸۵، ۱۸) در سال ۳۸۳ ابونصر شاپور بن اردشیر وزیر آل بویه، در کرخ بغداد دارالعلمی بنیاد نهاد و کتابهای بسیاری که خریده و گرد آورده بود، بدانجا انتقال داد از آن جمله صد نسخه قرآن خوش خط و ده هزار و چهار صد مجلد کتاب دیگر که غالبا یا به خط مؤلف و یا قبلا متعلق به اشخاص مشهور بود و نظارت و مراقبت و نگهداری این کتابخانه را به دو تن از رجال علوی و یک قاضی محول نمود. (ابن جوزی، بی‌تا، ۱۳۵) از کتابخانه‌های مهم آن روز، کتابخانه صاحب بن عباد در ری بود. به گفته خود صاحب، تعداد کتابهای کتابخانه او ۲۰۶۰۰۰ مجلد بوده است. (حموی، ۱۳۸۹، ۲، ۳۱۵) فهرست کتابخانه مزبور در ده جلد بود و لیکن چون سلطان محمد غزنوی وارد ری گردید، به او گفتند که کتابهای این کتابخانه، کتابهای رافضیان و بدعتگذاران است، وی کتبی که در علم کلام بود، از آن بیرون آورد و دستور سوزاندن بقیه را صادر کرد. (همان) و یکی دیگر از کتابخانه‌های مهم آن زمان، کتابخانه ابوالفضل بن العمید در ری بود که بنا بر نوشته مسکویه خازن و کتابدار کتابخانه مزبور، در آن، کتابهایی در خصوص هر علم و هر نوع از انواع حکمت و ادب، وجود داشته است و هنگامی که خراسانیان در سال ۳۵۵، خانه و گنجینه‌های ابن عمید را غارت کردند.

ابن مسکویه گزارش کرده است: من کتابدار کتابخانه (ابن عمید) بودم و از همه گنجینه‌های او فقط کتابخانه‌اش محفوظ ماند. وقتی که شب به خانه برگشت نه چیزی یافت که بر آن بنشیند و نه حتی کوزه‌ی آب که از آن بنوشد. ابن حمزه علوی را به دنبال رختخواب و اثاث فرستاد و نگران دفاترش بود که برایش گرانبهارت از هر چیز بود. تعداد این دفاتر بسیار و مشتمل بر هر نوع علم و هر نوع حکمت و دانش بود و صدبار شتر یا بیشتر از آن بود چون مرا دید از وضع آنها پرسید، و وقتی گفتم که همه آنها دست‌نخورده و سالم مانده است، آسوده خاطر شد و گفت: «راستی که خوش اقبالی همه گنجینه‌هایم را می‌توان جایگزین کرد جز این یکی». (مسکویه، ۱۳۷۹، ۲، ۲۲۴) در سال ۳۵۷ اموال حبشی پسر معزالدوله به اتهام خیال عصیان بر ضد برادرش امیر بغداد، مصادره شد که از آن جمله ۱۵۰۰۰ جلد کتاب بود سواى کتابهای جلد نشده. (ابن اثیر، ۱۳۴۳، ج ۸، ۴۳۱) وزیران و رجال دستگاه آل بویه، عموما دارای کتابخانه بودند: ابومنصور بن فنه وزیر ابوکالیجار (نواده عضالدوله) کتابخانه‌ای داشت مشتمل بر ۱۹۰۰۰ مجلد کتاب. در این کتابخانه که آن را بر طالبان علم وقف کرده بود، چهار هزار ورقه به خط ابن مقله (خوشنویس معروف) وجود داشت. (ابن جوزی، بی‌تا، ۸ / ۶۴) در کتابخانه‌ها گذشته از کتابهای گوناگون، اشیاء نفیس و ظریف هم نگهداری می‌شد

از قبیل صورت و نقشه و خطوط خوشنویسان بزرگ و کتابهایی به خط مؤلفین آنها و انواع کاغذهای مرغوب و قلمهای تراشیده و قلمدان و چیزهای دیگر از این قبیل. یاقوت حموی گوید: کتابخانه بهاءالدوله پسر عضدالدوله انواع کاغذ سمرقندی و چینی و کاغذهای کهنه و ظریف وجود داشت. (حموی، ۱۳۸۹، ۲ / ۴۴۷) کتابخانه مزبور را ۲۹ جزو از قرآن مجید به خط ابن مقله، زینت می داد و جزء باقی مانده را ابوالحسن علی بن هلال معروف به ابن بواب خوشنویس معروف آن عصر که خازن کتابخانه مزبور بود، چنان بامهارت نوشت که هیچ کس نمی توانست میان آن جزء و ۲۹ جزء دیگر تفاوت بگذارد. (همان، ۵، ۴۴۶) گفته شده وزیران و رجال آن عصر، عاشق کتاب بودند و چون از کار فارغ می شدند، به کتابخانه پناه می بردند. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷، ۳) بهترین چیزی که ممکن بود، کسی برای وزیری هدیه ببرد کتاب بود. آدم متز پس از اشاره به چند کتابخانه مهم آن عصر، در جوامع اسلامی، به مقام مقایسه با چند کتابخانه غربی در همان روزگار برآمده و گفته است: کتابخانه کلیسای جامع شهر «کنستانز» در قرن نهم میلادی فقط ۳۵۶ کتاب داشت و کتابخانه «دیربندیکتی» در سال ۱۰۳۲ کمی بیش از صد جلد و کتابخانه کلیسای جامع شهر «هامبرگ» به سال ۱۱۳۰ فقط نود و شش جلد کتاب داشت. (متز، ۱۳۹۴، ۲۰۲)

بنابر این آل بویه بیشترین تلاش خویش را در پی ریزی یک شاکله مستحکم علمی با تمام جوانب از نظر ساختاری، محتوایی، و نخبه پروری مبذول داشتند. آنان برای تحقق اهداف خود، مراکز آموزشی و پژوهشی فراوانی مانند کتابخانه های عظیم و مدارس تأسیس کردند و امکانات مادی و معنوی بسیاری را در این مسیر صرف نمودند. در دوران مذکور، مؤسسات و مراکز علمی، فرهنگی و دینی دیگری هم با عنوان دارالعلم تأسیس شدند که داشتن کتاب و کتابخانه برای پیشبرد و تسهیل امور آن ها ضروری می نمود. (محمدی و پرویش، ۱۳۹۲، ۱۷۳)

در رابطه با بحث حاضر می توان گفت می توان گفت فراهم آوردن امکانات علمی و رفاهی برای اهل علم و دانش در کتابخانه ها و دارالعلم ها توسط امیران و وزیران آل بویه و نیز عالمان و دانشمندان و افراد متمول و خیر در این دوره، حضور گسترده و فعال دانشمندان مذاهب، ادیان، اقوام و ملت های مختلف در مکان های مذکور، و در نهایت، دسترسی سهل و آسان عموم علاقه مندان هر علمی به کتب و منابع مورد نیاز در این کتابخانه های دولتی و شخصی و مراجعه ی روزانه ی آن ها جهت تهیه و تدوین آثار علمی مهمترین مسائلی بوده است که بر شکل گیری گیری رنسانس اسلامی در دوره ی آل بویه تأثیر مستقیم داشته اند.

نتیجه گیری

بدون شک دوره آل بویه نقطه محوری عصری بوده است که محققین از آن به عنوان دوره زایش و رنسانس اسلامی یاد می کنند. افرادی مانند آدام متز و کرمر از جمله این محققین بوده اند. با واکاوی مهمترین مؤلفه های تأثیر گذار در این زایش فرهنگی و تمدنی می توان به نقش بی بدیل حمایت امرا و وزرای آل بویه از رونق علم و ادب و همچنین نقش بی بدیل دانشمندان اسلامی در تحول علمی و فرهنگی آن عصر پی برد. یافته های تحقیق نشان می دهد که پیش در آمد شکل گیری رنسانس اسلامی در دربارهای آل بویه عمدتاً و ابتدا مربوط به تحول در حوزه اندیشه، تفکر و مناسبات انسانی و فرهنگی بوده که این مسائل به نوبت خود باعث پیشرفت در علوم تمدنی، علوم عقلی و طبیعی همچون پزشکی و نجوم نیز گشته است. این زایش و رنسانس ضمن جذب بعضی از سنن یونانی، عمدتاً و به صورت آگاهانه از فرهنگ اسلامی و ایرانی نشأت گرفته که مهمترین مؤلفه های آن عبارتند از؛ انسان گرایی، کثرت گرایی، شایسته سالاری، فرد گرایی، جهان گرایی اسلامی، جهان وطنی فرهنگی، سیاست درهای باز فرهنگی، شکل گیری انجمن ها و مکاتب مباحثه ای همچون مکتب ابن عدی و ابوعبدالله بصری، تساهل گرایی، خرد گرایی، ایران گرایی، رونق کتاب و کتابخوانی و ظهور دانشمندانی همچون ابوحنیف توحیدی (متوفی ۴۱۴ ه ق)، ابن مسکویه (متوفی ۴۲۱ ه ق)، ابن عامری (متوفی ۳۸۱ ه ق)، ابن عمید (متوفی ۳۶۰ ه ق)، صاحب بن عباد (متوفی ۳۷۲ ه ق) و عضد الدوله (متوفی ۳۷۲ ه ق).

منابع و مأخذ

آلدومیه لی (۱۳۷۱)، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ترجمه شجاع رضوی، اسدالله علوی، مشهد، آستان قدس رضوی.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۷۸) شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، بینا.

ابن اثیر جزری، عزالدین علی (۱۳۴۳)، الکامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۸، مترجم ابوالاسم حالت تهران، انتشارات علمی.

ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (بی تا) المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۷). تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.

ابن ندیم، الفهرست؛ ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی، طبقات الفقهاء، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱ م؛

ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۳۸۰)، طبقات المعتزله، به کوشش دیوالد ویلتسر، بیروت.

ابوطالب حسنی، یحیی بن حسین (۱۹۸۷ م)، «الافاده فی تاریخ الائمه الساده»، اخبار الائمه الزیدیه، به کوشش مادلونگ، بیروت

اروجی و دیگران (۱۳۹۲)، «نقش اقلیت های دینی در حیات اقتصادی عهد آل بویه»، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام سال سوم بهار و تابستان ۱۳۹۲ شماره ۶، صص ۲۱-۱.

توحیدی، ابوحیان (۱۹۶۱ م)، مثال الوزیرین، به کوشش ابراهیم کیلانی، دمشق.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (بی تا)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، جزء ۲، گرد آورنده شمس الدین ابراهیم و دیگران، بیروت، درالکتب العلمیه.

حموی، یاقوت (۱۳۸۹)، معجم الادباء، ۲ جلد، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش.

خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، قاهره، ۱۳۵۰ ق؛

سجستانی، ابو سلیمان (۱۳۸۴ م)، فی الکمال الخاص بنوع الانسان، رساله چاپ شده ذیل کتاب صوان الحکمه و ثلاث رسایل فی الاجرام و محرک الاول و الکمال. تهران، بنیاد فرهنگ.

قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۴۰۶)، «طبقات المعتزله»، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، به کوشش فؤاد سید، تونس، بینا.

قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الاصول الخمسه، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره، ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۵ م؛

قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۳۸۵)، المحيط بالتکلیف، به کوشش عمر سید عزمی، قاهره، الدار المصریه.

کرمر. جوئل (۱۳۷۹)، فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ابوسلیمان سجستانی و مجلس او، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، محمدسعید حنایی کاشانی.

مانکدیم، احمد بن حسین (۱۴۰۷)، تعلیقات شرح الاصول الخمسه نجاشی، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم. بینا.

محمدی، ذکراله، پرویش، محسن (۱۳۹۲)، «دارالعلم های دوره آل بویه و نقش آن در شکوفایی و ارتقاء علم و دانش»، دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال چهارم، ش ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۹۵-۱۷۳.

متز، آدام (۱۳۹۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، یا رنسانس اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی).

مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۷۹)، تجارب الامم، ۲ جلد، تهران، سروش.

مریم شاکری، سید احمد رضا خضری (۱۳۸۹)، «مجالس و انجمن های علمی و فرهنگی دوران آل بویه»، تاریخ در آئینه پژوهش سال هفتم تابستان ۱۳۸۹ شماره ۲ (پیاپی ۲۶)، صص ۱۲۴-۹۹.

مفتخری، حسین و دیگران (۱۳۹۱)، «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی سال سوم بهار ۱۳۹۱ شماره ۶، صص ۱۰۰-۷۹.

مقدسی، ابو عبدالله محمد (۱۳۸۵)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات کومش.

میرزایی، زهرا (۱۳۹۲)، «عوامل مؤثر در پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و علمی شیعیان ری در دوره آل بویه»، مطالعات تاریخ فرهنگی سال چهارم بهار ۱۳۹۲ شماره ۱۵، صص ۱۲۷-۱۰۹.

EI2; S; Frank, R.M., Beings and Their Attributes, Albany, 1978

-J. Childers/G. Hentzi eds , .The Columbia Dictionary of Modern Literary and Cultural Criticism (۱۹۹۵) p. 140-1